



تاریخ انتشار: ۲۲ آبان ۱۳۹۶ - ۱۳:۰۲ - November 2017 13

کد خبر: ۶۳۰۳

فقه سیاسی اسلام/ استاد ایزدهی/ جلسه 7 (95-96) مخاطب قرآن عموم مردم هستند نه فقط معصومین

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی در ادامه بحث حجّت ظواهر قرآن صدور روایاتی که فهم قرآن را مختص معصومین علیهم السلام می‌داند به انگیزه تقابل با انحراف مخالفین در اکتفاء به قرآن دانست و گفت: به جز متشابهات قرآنی که تفسیر و تأویل اهل بیت علیهم السلام را طلب می‌کند، دیگر آیات کلام الله را عموم مردم فهم می‌کنند و مخاطب آن هستند.

به گزارش خبرنگار پایگاه تخصصی فقه حکومتی وسائل، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز یکشنبه نهم آبانماه 1395 در هفتمین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم روایاتی با دلالت ظاهری بر مدعای اخباریون و روایاتی دالّ بر رد مدعای اخباریون را مطرح کرد و ضمن بررسی دلالتی آن نکاتی نیز به مناسبت بیان کرد که ذیلأً گزیده ای از مطالب این جلسه تقدیم می شود.

1. در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، آن حضرت می فرماید: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ»؛ قرآن را فقط مخاطب آن یعنی اهل بیت علیهم السلام می شناسند، در روایت دیگر از آن حضرت نیز تصریح شده است: «مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ أُزِلَ عَلَيْهِمْ»؛ یعنی معرفت کتاب الله تنها نزد ائمه اطهار علیهم السلام است، ظاهر این دو روایت ادعای اخباریون مبنی بر اختصاص فهم قرآن به معصومین علیهم السلام و عدم جواز اخذ به ظاهر برای مردم را ثابت می کند. با این حال در رد این مدعا می گوییم:

اولاً؛ روایات مورد استناد فقرات دیگری نیز دارد و در مجموع، آنچه از این روایات استفاده می شود این است که ممنوعیت اخذ به ظاهر آیات کریمه، در مورد کلام الله به تمامی نیست؛ بلکه فقط آیاتی را شامل است که نیاز به تأویل و تفسیر دارد و از آنجا که تنها اهل بیت علیهم السلام میراث دار علم به تأویل و تفسیر کلام الله هستند، واضح است که مردم را از آنچه صالح در آن نیستند بازداشته و نهی فرموده اند.

ثانیاً؛ خدای متعال در قرآن کریم به کرات خطابات «یا اهل کتاب» و «یا ایها الکافرون» و «یا ایها الناس» را به کار برده است؛ آیا مخاطب قرار دادن کسانی که کلام را فهم نمی کنند عبث نیست؟! نتیجه اینکه کلام خدای متعال برای عموم مردم قابل فهم بوده و هست.

ثالثاً؛ اهل بیت علیهم السلام در مقام جواب به شبهات و سؤالات مردم، بعضاً به آیات کریمه قرآن اشاره و ارشاد فرموده اند و شخص را به آیات کریمه ارجاع داده اند؛ چنانکه روایات بسیاری مشتمل بر فقره «أما سمعت قول الله عزّ و جلّ» وارد شده است، این ارجاع معصوم علیه السلام دلیل بر امکان فهم آیات توسط غیر معصوم است.

رابعاً؛ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در یک روایت، کلام الله را سه قسم دانسته اند و به تصریح حضرت از این اقسام ثلاثه دو قسم آن در حد فهم غیر معصوم است.

2. غاصبین مسند ولایت و خلافت با شعار «حسبنا کتاب الله» درصدد بودند مردم را از یکی از دو ثقلین یعنی عترت جدا کنند و اهل بیت علیهم السلام نیز در تقابل با این مشی انحرافی تفریطی معاندین مردم را به این حقیقت متذکر می شدند که تفسیر قرآن بدون تمسک به عترت هلاکت و هلاک کردن است؛ صدور روایاتی مشتمل بر «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ» را در این جهت می توان ارزیابی کرد؛ نه اینکه مراد این روایات اختصاص فهم قرآن به معصومین علیهم السلام باشد.

تقریر هفتمین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می‌گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب الهنا وطبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد؛ اللهم صلّ على محمد و آل محمد.

مقدمه

بحث ما در حجّیت ظواهر آیات قرآن بود؛ به مناسبت بحث، دیدگاه اخباریون و ادلّه آنها را طرح و بررسی کردیم. پس از آن به ادلّه ایجابیه دالّ بر حجّیت ظواهر قرآن پرداختیم و سیره عقلاء و برخی محکّمات قرآنی را به عنوان دو دلیل مطرح کردیم. تتمه ای از ادلّه اخباریون باقی مانده است که در اینجا پیش از ادامه بحث ابتدا به آن می پردازیم.

ادلّه اخباریون؛ تتمه

روایاتی از معصومین علیهم السلام وارد شده است که تصریح دارد قرآن را تنها مخاطبین آن می شناسند و مخاطب قرآن نیز جز معصومین علیهم السلام نیستند. از این روایات چنین به دست می آید که ظواهر نسبت به غیر مخاطبین حجّت نیست. برخی از این روایات را در اینجا می خوانیم.

روایت اول

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ يَا قَتَادَةُ أَنْتَ فِقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ هَكَذَا يَزْعُمُونَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) بَلَّغْنِي أَنْكَ تُفَسِّرُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فَإِنْ كُنْتَ تُفَسِّرُهُ يَعْلَمُ

قَالَتْ أَنْتَ وَ أَتَا أَسْأَلَكَ إِلَى أَنْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) وَيَحَكَ يَا قَتَادَةُ إِنَّ كُنْتَ إِتَمَّا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ وَ إِنَّ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ وَيَحَكَ يَا قَتَادَةُ **إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ.**^[1]

قتاده به محضر امام صادق علیه السلام مشرف می شود و حضرت از او می پرسد آیا تو فقیه اهل بصره هستی؟ جواب می دهد مردم چنین گمانی دارند. امام صادق علیه السلام می فرماید به من خبر رسیده است که تو قرآن را تفسیر می کنی و چون قتاده تأیید می کند، حضرت به او هشدار می دهد و می فرماید اگر قرآن را از جانب خودت تفسیر می کنی یا تفسیر آن را از رجال گرفته ای هم خود را هلاک می کنی و هم دیگران را. وای بر تو ای قتاده قرآن را تنها کسی که مخاطب آن است می شناسد.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَيْبِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لِأَبِي حَنِيفَةَ أَنْتَ فَقِيهُ الْعِرَاقِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فِيمَ تُفْتِيهِمْ قَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص) قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ تَعْرِفُ كِتَابَ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ تَعْرِفُ النَّاسِيخَ وَ الْمَنْسُوخَ قَالَ نَعَمْ قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ لَقَدْ ادَّعَيْتَ عِلْمًا وَبَلَكَ **مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ وَبَلَكَ وَ لَا هُوَ إِلَّا عِنْدَ الْخَاصِّ مِنْ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (ص) وَ مَا وَرَّثَكَ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ حَرْفًا وَ ذَكَرَ الْإِحْتِجَاجَ عَلَيْهِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَمْ تَأْتِ بِهِ الْإِثَارُ وَ السُّنَّةُ كَيْفَ تَصْنَعُ فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَفَيسَ وَ أَعْمَلُ فِيهِ بِرَأْيِي فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ الْمَلْعُونُ.**^[2]

امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه می فرماید آیا تو فقیه عراق هستی؟ می گوید بلی. می فرماید بر چه اساسی برای آنها فتوا می دهی؟ می گوید کتاب خدا و سنت پیامبرش. می فرماید آیا کتاب خدا را آنچنان که حق معرفت آن است شناخته ای و ناسخ و منسوخ را از هم باز می شناسی؟ می گوید بله!!

امام علیه السلام به او هشدار داده و می فرماید معرفت به کتاب الله تنها نزد کسانی است که کتاب بر آنان نازل شده است و آنان خواص از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و خدا حتی علم یک حرف از قرآن را به تو نداده است.

پس از آن حضرت با وی احتجاج می کند تا اینکه از او می پرسد: هرگاه با مسأله ای مواجه شدی که در کتاب و سنت برای آن جوابی نبود چه می کنی؟ ابو حنیفه جواب می دهد قیاس می کنم و به رأی خود عمل می کنم. امام علیه السلام می فرماید: اول کسی که قیاس کرد ابلیس ملعون بود.

روایت؛ عدم دلالت بر مدعای اخباریون

در این روایت امام علیه السلام تصریح می فرماید تنها اهل بیت علیهم السلام هستند که به کتاب خدا و ناسخ و منسوخ آن معرفت دارند؛ از این رو اخباریون به استناد این روایت و نظائر آن احتجاج به آیات کریمه را فراتر از علم و شناخت مردم دانسته و برای آنها جایز نمی دانند.

با این حال باید دانست، بنا به این روایت، **عدم جواز استناد به ظواهر کلام الله برای عامه مردم در جایی است که نیاز به شناخت ناسخ و منسوخ از یکدیگر و تأویل و تفسیر آیات باشد و اما در نصوص قرآنی همچون «اوفوا بالعقود» که مراد از آیه روشن است و احتمال خلاف ظاهر آن وجود ندارد؛ فهم مراد آیه برای عموم مردم امکان دارد.**

بنابراین دو روایت اخیر دلالت بر این دارد که در متشابهات قرآن و در آنچه نیازمند تأویل و تفسیر است می بایست به اهل بیت علیهم السلام رجوع شود و از تفسیر به رأی اجتناب شود و تعبیر «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» نیز دلالت بر حصر ندارد، تا اینکه معرفت غیر معصومین علیهم السلام به قرآن را بنا به این تعبیر منتفی بدانیم بلکه چنانکه گفتیم مراد، نفی معرفت مردم نسبت به تفسیر بطون، اسرار، متشابهات و آنچه نیازمند تأویل است می باشد.

وجهی برای اختصاص فهم قرآن به رسول و ائمه اطهار علیهم السلام وجود ندارد چون پیش از این دانستیم که خطاب قرآنی تنها معصوم علیه السلام را مخاطب قرار نداده است؛ همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با مشرکین به وسیله بعض آیات احتجاج می کند و بلکه خدای متعال در قرآن مشرکین و کفار را با «یا اهل الکتاب» و «یا ایها الکافرون» و «یا ایها الناس» مخاطب قرار داده است. در این کلام امام علیه السلام خطاب به ابوحنیفه که می فرماید: «مَا وَرَّثَكَ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ حَرْفًا» معنای حقیقی اراده نشده است چون عامه مردم نصوص و محکماتی همچون «اتقوا الله» و «اوفوا بالعقود» را می فهمند؛ بلکه مراد امام علیه السلام در اینجا بطن آیات کریمه است.

بیان حصر، تقابلی با تفریط مخالفین

بر همین اساس، در آنجا که حضرت فرموده است: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»، مراد حضرت این است که شعار «حسینا کتاب الله» سخنی باطل است و چنین نیست که کلام الله کافی باشد و فهم مردم از کلام الله آنها را کفایت کند بلکه فهم قرآن الا و لابد می بایست از طریق اهل بیت علیهم السلام باشد.

در واقع تفریط اهل سنت در ترک عترت و اکتفاء به قرآن موجب آن شد که اهل بیت علیهم السلام چنین موضعی را اتخاذ کنند؛ یعنی چون خلفای غاصب منبع معارف و احکام را محصور در قرآن دانستند اهل بیت علیهم السلام نیز در واکنش به آن، حصر دیگری را با بیان «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» اعلام فرمودند؛ این حصر اعلام شده از سوی امام معصوم علیه السلام در مقابل حصر باطل غاصبین منصب ولایت است.

در زمان بنی امیه فضایی در جامعه اسلامی حاکم شده بود که بعضی ائمه اطهار علیهم السلام گاهی در نقل روایات سند آن را مستقیماً به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می دادند و نام روایت واسطه یعنی پدران بزرگوار خود را حذف می کردند؛ همچنانکه امام سجاد علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل حدیث می کرد.

امام سجاد علیه السلام پس از آن مورد اعتراض قرار گرفت و به حضرت گفته شد میان شما و رسول خدا صلی الله علیه و آله فاصله زمانی زیادی است، پس چگونه مستقیماً از آن حضرت نقل حدیث می کنید؟ بعد از آن امام علیه السلام روایات را به صورت حدیث قدسی از خدای تبارک و تعالی نقل می کرد، این طرز بیان احادیث توسط امامان معصوم علیهم السلام به این خاطر بود که جلالت امر و علم خود را به مردم گوشزد کنند، تا در فضایی که کسی جرأت نقل روایت نداشت، سخافت و بطلان ادعای «حسبنا کتاب الله» آشکار شود.

بر این اساس در روایت اول که امام علیه السلام خطاب به قتاده فرمود: «يَا قَتَادَةُ إِن كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ وَ إِن كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ وَ يَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ». عبارات «هَلَكْتَ»، «أَهْلَكَتَ» و «مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ» اطلاق ندارد، چون با آنچه گفتیم معلوم می شود امام علیه السلام اصلاً در مقام بیان نبوده است؛ به عبارت دیگر مراد حضرت این نیست که فقط ما قرآن را می فهمیم و شما نمی فهمید.

روایت سوم

روایت دیگری پیش از این خوانده شد که در اینجا تکرار می کنیم، این روایت نیز مشیر به همین مطلبی است که ما از دو روایت اخیر برداشت می کنیم؛ یعنی عدم اختصاص فهم قرآن به اهل بیت علیهم السلام. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در این روایت می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ لِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ رَافِقِهِ بِخَلْقِهِ وَ عِلْمِهِ بِمَا يُحْدِثُهُ الْمُبْدِلُونَ مِنْ تَغْيِيرِ كِتَابِهِ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْماً مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ وَ قِسْماً لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطَفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ قِسْماً لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَانَاؤُهُ وَ الرَّاغِبُونَ فِي الْعِلْمِ وَ إِنَّمَا فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لِئَلَّا يَدَّعَى أَهْلُ الْبَاطِلِ مِنَ الْمُسْتَوِلِينَ عَلَى مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ مَا لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ وَ لِيَقُوذَهُمُ الْإِضْطِرَارُ إِلَى الْإِيْتِمَارِ لِمَنْ وَلَّاهُ أَمْرَهُمْ فَاسْتَكْبَرُوا عَنْ طَاعَتِهِ تَعَزُّوا وَ افْتَرَّاءَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اغْتِرَاراً بِكَثْرَةِ مَنْ ظَاهَرَهُمْ وَ عَاوَنَهُمْ وَ عَانَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولَهُ» [3]

در این روایت شریفه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است **کلام الله سه قسم است و از این اقسام ثلاثة تنها قسم سوم یعنی متشابهات، شناخت آن مختص خدای متعال و اهل بیت علیهم السلام است و علم آن بر دیگران محجوب است؛ اما سایر اقسام را جز معصوم نیز می شناسد.**

در ادامه روایت، حضرت سرّ این پوشیده کاری و اختفاء تأویل متشابهات بر عموم را بیان فرموده است و آن اینکه امثال ابوحنیفه و قتاده خود را بی نیاز از علم امام ندانند و ناگزیر از رجوع به امام شوند.

ادامه؛ ادله ایجابی بر حجیت ظواهر آیات

در جلسه قبل به دو دلیل دالّ بر جواز اخذ به ظاهر قرآن پرداختیم؛ سیره عقلاء در اخذ به ظاهر کلام و برخی آیات کریمه قرآن. اشکالی که در استناد به آیات کریمه برای اثبات جواز اخذ به ظاهر آیات طرح می شود و در جلسه قبل نیز به آن پرداختیم این بود که استناد به ظاهر کلام الله برای حجیت ظاهر، دور و باطل است، در جواب گفتیم که آیات مورد استدلال نه ظاهر بلکه نصّ است و استناد به نصّ برای اثبات حجیت ظاهر دور نیست، در ادامه به سومین دلیل دالّ بر حجیت ظواهر قرآنی می پردازیم.

حجیت ظاهر کلام الله؛ دلیل سوم

بر خلاف ادعای اخباریون مبنی بر نهی روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به اخذ ظاهر کتاب الله روایات بسیاری را می توان ذکر کرد که بر جواز اخذ به ظاهر آیات کریمه دلالت دارد. این روایات را می توان اساس احتجاج بر اخباریون دانست چرا که اخباریون با دیدگاه روایت محور خود اصل را بر روایات شریفه قرار داده اند و از این رو جواب روایی به مدعای ایشان محکمترین جواب است.

حجیت ظاهر کلام الله از دیدگاه روایات

در ادامه روایات مختلفی را مطرح می کنیم که برخی از آنها دلالت بر مطلوب دارد و برخی دیگر اگرچه مورد استناد بعض علماء بوده است لیکن نمی توان دلالت آن را پذیرفت.

روایات دالّ بر جواز اخذ به ظاهر آیات؛ دسته اول

1. روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام نقل شده است که مشتمل بر فقره «أما سمعت قول الله عزّ و جلّ...»^[4] است؛ به عنوان مثال این روایت شریفه:

«عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي إِنِّي أَدْخُلُ كَنِيْفًا لِي وَ لِي جِرَانٌ عِنْدَهُمْ جَوَارٍ يَتَغَتَّيْنَ وَ يَضْرِبْنَ بِالْعُودِ فَرَبَّمَا أَطْلُتُ الْجُلُوسَ اسْتِمَاعًا مِنِّي لَهُنَّ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ اللَّهُ مَا آتِيهِنَّ إِنَّمَا هُوَ سَمَاعٌ أَسْمَعُهُ بِأُذُنِي فَقَالَ لَهُ أَنْتَ أَمَّا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا فَقَالَ بَلَى وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي لَمْ أَسْمَعْ بِهَذِهِ الْآيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مِنْ أَعْجَمِيٍّ وَ لَا عَرَبِيٍّ لَا جَرَمَ أَنِّي لَا أَعُودُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ أَنِّي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.»^[5]

مردی خدمت امام صادق علیه السلام در مورد استماع غنا می پرسد؛ با این تفصیل که وقتی برای قضای حاجت می رود از منزل همسایه صدای ساز و آواز کنیزان را می شنود و او گاهی تعمداً کار خود را طولانی می کند تا به غنا و آواز گوش دهد. امام علیه السلام در جواب، آیه شریفه قرآن را به وی متذکر شده و می فرماید: نشنیدی قول خدای عزّوجلّ را که می فرماید سمع و بصر و قلب همگی

مسئولند؟ شخص سائل در جواب می گوید گویا پیشتر این آیه را نشنیده بودم؛ سپس متنبه شده و استغفار می کند.

دلالت روایت

در این روایت امام علیه السلام بر وجه استفهام انکاری می فرماید: «أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ...»؛ یعنی آیا نشنیده ای که خدای عزوجل چنین می فرماید. این استفهام انکاری به معنی تأیید بنای عقلاء در عمل به ظواهر قرآن است؛ همانطور که دأب و سیره مستمره آنها عمل به ظهور دیگر کلمات است.

از سوی دیگر واکنش و جواب شخص سوال کننده نیز پس از شنیدن آیه شریفه از امام علیه السلام قابل استناد است؛ اینکه می گوید: «لَكَأَيِّ لَمْ أَسْمَعْ بِهَذِهِ الْآيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»؛ به این معناست که آیه شریفه معنایی دارد که برای مردم عادی قابل فهم است.

خلاصه اینکه **اولاً امام علیه السلام در جواب این شخص بر اساس تعبد عمل نفرمود یعنی به او نفرمود عمل تو حرام است؛ بلکه او را به آیه قرآن ارشاد فرمود؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که ظاهر قرآن حجت است، ثانیاً خود شخص نیز بدون اینکه امام حکم حرمت را بیان فرماید با شنیدن آیه شریفه متنبه شد؛ بنابراین فهم ظواهر قرآن اختصاص به معصومین ندارد و برای مردم نیز ممکن است.**

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

م/223/907/

تقریر: جلال الدین زنگنه

-
- [1] وسائل الشیعة؛ ج27، ص: 185
 - [2] وسائل الشیعة؛ ج27، ص 47-48
 - [3] البرهان فی تفسیر القرآن، ج5، ص828؛ طبرسی، احتجاج؛ ج1، ص 253، مجلسی، بحارالانوار، ج93، ص120
 - [4] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج6، ص438، ج11، ص29، ج16، ص230، ج19، ص417، ج24، ص61 و ...
 - [5] کافی (ط - الإسلامية)؛ ج6، ص 432